

انقلاب مشروطیت اقیراف

□ مقدمه: تاریخچه‌ی ورود تلگراف به ایران

دولتی، تلگراف‌خانه‌های انگلیسی با مأمورین آن کشور به وجود آمد، که خود منشأ تحولات دیگری در کشورمان گردید.
در ۱۲۸۰ ق، سیم تلگراف آذربایجان به خط تلگراف روسیه وصل شد و بدین ترتیب مخابره‌ی تلگرافی ایران با سراسر جهان واجد تلگراف برقرار گردید. برای خواندن داستان مفصل ورود و گسترش تلگراف در ایران، اثر ارزشمند مرحوم دکتر حسین محبوبی اردکانی بسیار مفید است.^۱

ایرانیان و تلگراف

اعتضادالسلطنه چندماه بعد از راه‌اندازی تلگراف و گرفتن نشان مخصوص از شاه، به همین خاطر جشنی ترتیب داد و در آن جشن «شمس‌الشعرا» قصیده‌یی به مناسبت مجلس سرود که نشان از نگاه اولیه و شاید تفننی ایرانیان به این ابزار جدید دارد. دستگاهی که شاعر «کارگاه وصل» بر آن نام نهاد:

منت ایزد را که آسان کرد بر عشاق کار
زین همایون کارگه کاندر جهان شد آشکار
عاشقان بی‌بیک و نامه در سؤال و در جواب
با نگارین در میان فرسنگ اگر سیصد هزار
کارگاه وصل خواهم کرد از این پس نام او
جاودان از من بدو این نام بادا یادگار
بدگمان تا کی که قاصد راست گوید یا دروغ
رشک‌بردن تا به چند از وی که بیند روی پار؟
در یکی لحظه برد پیغام و پاسخ آورد
عاشق ار در قیروان، معشوق اندر قندهار
بامدادان آمدم گریان سوی این کارگاه
تا که آگاهی مرا آرد ز یار و از دیار
من بدو پیغام دادم، زو به من آمد جواب
لحظه‌یی از هفت منزل بی‌عنای انتظار
او ز حال من خبر شد، من ز حال او خبر
نافرستاده رسول و نادوانیده سوار
راست گفתי پیش اویم یا هم اندر گفت‌وگویی
چاکر این کارگاهم شاکر پروردگار^۲

نخستین بار که خبری از تلگراف در منابع رسمی آمده، گزارش روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه است که می‌گوید: «چون در بلاد اروپا بعضی اعمال و صنایع غریبه متداول شده که در بلاد ایران هنوز شایع و متداول نگشته، از جمله راه سیم موسوم به تلگراف است که در آن واحد از مسافت بعیده اخبار جدید را اخبار می‌نماید». پس اضافه می‌کند که با حمایت علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، وزیر علوم، موسیو کرشیش، معلم توپخانه‌ی مدرسه‌ی دارالفنون، اسباب این عمل را به ایران وارد کرده و در طول مدرسه‌ی دارالفنون سیم کشیده، دستگاه آن را نصب نموده است. پس از آزمایش‌های انجام‌شده، معلوم شد: «این عمل که معلم مذکور مدعی ظهور و صدور آن شده است، از قوه به فعل آورده است».^۱

با آن که در آن روز صدراعظم صنعت جدید را دیده و پسندیده بود، اما لحظه‌ی تثبیت تلگراف در ایران را می‌توان دهم رمضان ۱۲۷۴ ق. شمرد. در این روز، سیم تلگراف مابین «اتاق نقاش‌خانه که در جنب تالار دیوان‌خانه‌ی پادشاهی واقع است، تا عمارت فوقانی باغ لاله‌زار» کشیده شده و موسیو کرشیش به همراه شاگردانش در حضور شاه «اقدام به سؤال و جواب نمودند و جواب‌ها از هر دو طرف مطابق سؤال آمده به کمال سرعت و صحت به انجام رسید».^۲ چون «مراتب در نظر انور مبارک مقبول و مستحسن افتاد»، پس کار سیم‌کشی تلگراف در ایران آغاز شده و به سرعت پیش رفت. به‌طوری که سال بعد سیم به زنجان و سلطانیه رسیده، در ۱۲۷۷ ق. به تبریز، در ۱۲۷۹ به گیلان، در ۱۲۸۱ ق. با پیمانکاری یک شرکت انگلیسی، خط سراسری تهران - بوشهر که از اصفهان و شیراز می‌گذشت، به پایان رسید و در ۲۳ ربیع‌الثانی همین سال اعتضادالسلطنه نخستین تلگراف رسمی را از تهران به اصفهان و سپس به شیراز و بوشهر و بالاخره به بمبئی زد.^۳ در ۱۲۹۳ ق. سیم تلگراف به مشهد، در ۱۲۹۵ ق. به خوزستان رسید. خلاصه در مدت ۱۱ سال، سیم تلگراف تمامی کشور پهناورمان را درنوردید.

در همان زمان، به سال ۱۲۷۹ ق، انگلستان که به دنبال بهترین راه برای ارتباط تلگرافی با هند می‌گشت، با دولت ایران قراردادی امضا نمود که سیم تلگرافی از خانیقین به تهران و از آنجا به کاشان - اصفهان - شیراز و بوشهر بکشد و سپس سر سیم را به کلکته امتداد بدهد. این کار دوساله انجام شد و در کنار تلگراف‌خانه‌های

اما کم‌کم تلگراف از تفنن خارج شده، ابزار ارتباطی مهمی خصوصاً برای تجار گردید. در پاسخ به این سؤال که از چه زمانی

سانسور تلگراف در مشروطیت

مشکل مهم‌تری که در این رابطه وجود داشت، آن بود که حکومت هرگاه می‌خواست می‌توانست با قطع ارتباط تلگرافی، دیگران را از آن محروم کند. مثلاً در جریان تحولات مشروطیت، چندین بار حکومت تلگراف‌خانه‌ی تهران را از نشر تلگراف‌هایی که حاوی اخباری از این دست بود، منع کرد، تا به این وسیله از واکنش شهرهای دیگر در امان باشد. لاقلاً سه بار آن، در تاریخ ثبت‌شده است: یک‌بار در آغاز کار، وقتی که فرمان برقراری مشروطیت و تأسیس مجلس صادر شده بود،^{۱۱} بار دیگر وقتی که واقعه‌ی میدان توپخانه حادث شد،^{۱۲} نیز وقتی که محمدعلی‌شاه مجلس را به توپ بست.^{۱۳}

در آخرین بار، مشروطه‌خواهان تهران توانستند به سرعت افرادی را به قزوین فرستاد، اخبار تهران را به گوش آن‌ها برسانند. این تلگراف از قزوین به تمام ولایات فرستاده شد که گویای عمل شاه و اقدام مجاهدین می‌باشد:

«مطلب همان است که حضرتین حجتین^{۱۴} صورت نوشته، به واسطه‌ی قطع سیم تهران به توسط دو مجاهد گیلانی، معجلاً به قزوین فرستادند. چون مخبرالدوله رئیس تلگراف‌خانه شده، رئیس [تلگراف‌خانه] قزوین هم از ترس مخبره نمی‌کرد. مجاهدین خصوصاً و ملت عموماً حاضر شدیم برای توقیف رئیس. چون جانش در خطر بود، مخبره کرد.»^{۱۵}

نکته‌ی دیگر آن که حدود یک ماه بعد از ارسال که حدود ۲۳ جمادی‌الاول - روز به توپ بستن مجلس می‌باشد - این تلگراف به عین در روزنامه‌ی *هبل‌المتمین* به تاریخ ۲۸ جمادی‌الثانی به چاپ رسید. روزنامه‌یی که در کلکته‌ی هندوستان منتشر می‌شد. مسأله‌ی آزادی ارسال تلگراف آن قدر مهم بود که وقتی اهالی تبریز شرایط پانزده‌گانه‌ی را برای صلح با دولت اعلام کردند، در بند هشتم ذکر کردند: «آزادی اداره‌ی پسته و تلفرافخانه در ادای وظایف مقرر خودشان، چنانچه در همه‌ی دول آزاد و مختارند.»^{۱۶}

تلگراف و روزنامه

اگرچه روزنامه در کشورمان به‌طور رسمی هفت سالی پیش از تلگراف آغاز به کار کرد، اما با جاقفادان تلگراف، این دو رسانه دست‌به‌دست هم داده و به‌سرعت اطلاع‌رسانی روزنامه چندبرابر افزودند. نخستین‌بار که روزنامه در کشورمان ستون «اخبار تلگرافی» گشود، روزنامه‌ی *ایران* بود که در همان نخستین شماره‌ی خود به سال ۱۲۸۸ (یعنی در چهاردهمین سال پیدایش تلگراف در ایران) اخباری تلگرافی از اصفهان، تبریز، زنجان، شیراز، قزوین و کاشان درج کرد.^{۱۷} اگرچه این تلگراف‌های چندکلمه همه حول محور باریدن باران بود، اما بعدها ستون اخبار تلگرافی اهمیت بیش‌تری یافته و از ستون‌های ثابت و نسبتاً مهم روزنامه‌های بعدی گردید.^{۱۸}

تلگراف مورد اقبال مردم ایران قرار گرفت، شاید این اطلاعیه‌ی اداره‌ی تلگراف در آغاز سال ۱۲۸۸ ق. راجع به تغییر قیمت مخبره اشاره‌ی خوبی باشد، چرا که تغییر در قیمت و آسان کردن محاسبه‌ی آن زمانی ضرورت پیدا می‌کند که اقبالی عمومی بدان شده باشد:

«وضع مخبره‌ی تلگراف در ممالک محروسه‌ی ایران بر شماره‌ی حروف مطالب بود به اختلاف مسافات. از حرفی یک شاهی تا دو شاهی قیمت گرفته می‌شد و چون این قانون برخلاف جمهور بود و اسباب اشکال محاسبات می‌گشت، محض تسهیل عمل رجوع‌کنندگان به این اداره... از روز ششم صفر... در جمیع تلگراف‌خانه‌های ممالک محروسه قرار داد می‌شود که مطلب تلگرافی را در بیست کلمه قبول خواهند نمود و در ازای اجرت آن چهار قران دریافت خواهند داشت و هرقدر علاوه شود، از برای هر دو کلمه دو قران دریافت خواهد شد.»^{۱۹}

پس از آن تلگراف جای خود را در زندگی ایرانیان و شغل و کسب و کارشان چنان باز کرد که شاید فقدان آن برای مردمان روزگار پس از آن، حتا باعث برهم‌ریختن زندگی آنان می‌شد.

حکومت و تلگراف

شاه قاجار بسیار زود به اهمیت این ابزار ارتباطی به استحکام قدرت مرکزی پی برد و برای پیشرفت سریع کار، علیقلی خان مخبرالدوله را «رئیس کل تلگراف ممالک محروسه‌ی ایران» نمود، ولی گویا شاه نفوذ بیش‌تری در آن دستگاه را طلب می‌کرد، چرا که در سال ۱۲۹۱ به او نوشت:

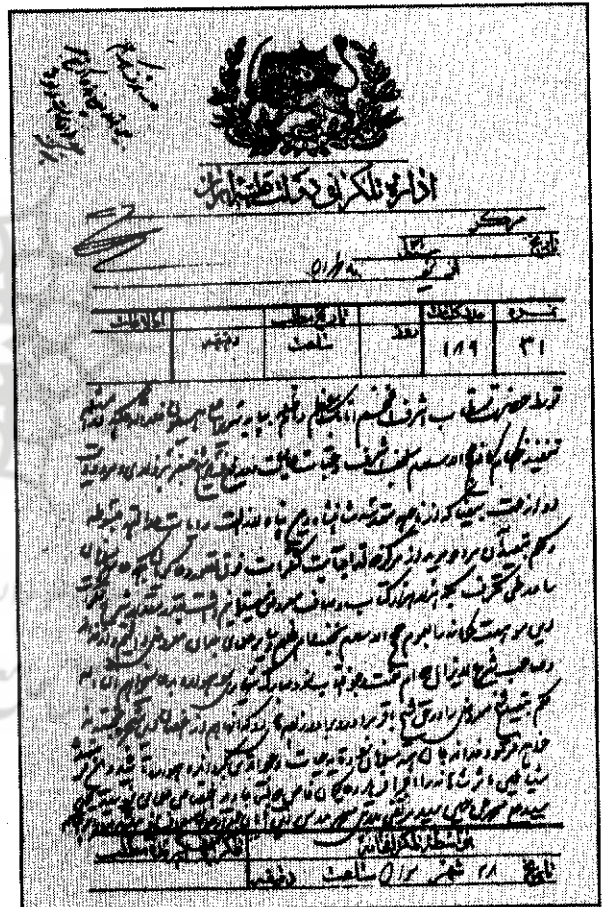
«مخبرالدوله! امر تلگراف امروز در داخله‌ی ایران مرجعیت کلیه دارد، غالب مخبریات و مخفیات امور مملکت منوط به مکاتبات تلگرافی‌ست و با این حال امر مزبور خیلی قابل ملاحظه و محل اهمیت و دقت کامل است.» شاه در ادامه می‌افزاید که اداره‌ی تلگرافی را پس از آن «به مراقبت نفس نفیس و شخص شخیص خودمان گرفته، از امور مختصه‌ی دایره‌ی سلطنت قرار دادیم»^{۲۰} بدین ترتیب اداره‌ی تلگراف از وزارت علوم جدا شده، به دستگاه دربار ملحق گردید.

در سال ۱۳۰۶ که *المآثر و الآثار* نوشته می‌شد، اعتمادالسلطنه «این صنعت شگفت» را «از آیات و آثار بزرگ قدرت الهی» دانسته، می‌گوید که آن «در امن و آسایش عباد و سکون و آرامش بلاد» بسیار مؤثر بوده است.

اشاره‌ی اعتمادالسلطنه به این حقیقت مهم است که تا پیش از امتداد تلگراف فرامین حکومتی چندماه‌ی طول می‌کشید تا به نقطه‌ی از این کشور پهناور برسد، اما با وجود تلگراف، شاه مثلاً با یک مخبره، حاکمی را در چند ساعت عزل و حاکم دیگری را به جایش می‌نشانید. علاوه بر این، مسوولین تلگراف‌خانه‌های ولایت برای حکومت مرکزی چون یک خبرگزاری عمل کرده و اخبار ولایات خود را به‌طور مرتب و مستقل از حاکم محل به مرکز می‌رسانیدند.^{۲۱}

تلگراف در جنبش مشروطیت

گفته‌اند که انقلاب مشروطیت حرکتی بود که به مدد تلگراف شکل گرفت، چرا که کلمات تلگراف بود که پیام انقلاب را به اقصی نقاط کشور رسانیده و بین مراکز مختلف انقلاب شامل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و نیز انجمن‌های مردمی در شهرهای مختلف کشورمان، پل ارتباطی محکمی برقرار کرده بود. به همین خاطر نیز، کتاب‌هایی که وقایع این جنبش را ثبت کرده‌اند، مشحون است از درج این تلگراف‌ها. علاوه بر آن، در هر شماره از روزنامه‌های آن عهد، ده‌ها تلگراف دیده می‌شود^{۱۷} که هر کدام خود یک سند ارزنده در بازنویسی این وقایع می‌باشد.



به‌عنوان نمونه، نگارنده یک شماره از روزنامه‌ی **حبل‌المتین** چاپ کلکته را انتخاب کردم، شماره‌ی که حدود یک ماه بعد از به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی‌شاه در تاریخ ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ چاپ شده است. در این واقعه، چنان که آمد، محمدعلی‌شاه ریاست تلگراف‌خانه را به یکی از معتمدینش یعنی مخبرالدوله داد و با برقراری حکومت نظامی، بستن روزنامه‌های ملی و محلی و دستگیری نمایندگان مجلس و سران مشروطیت و اعدام چند نفر از آن‌ها از جمله ملک‌المتکلمین و سید جمال‌الدین واعظ (سخنوران نامدار مشروطیت)، میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل (مدیر

روزنامه‌ی **صور اسرافیل**)، سلطان‌العلمای خراسانی (مدیر روزنامه‌ی **روح‌القدس**)، صداهای مخالف را خفه کرد. نگاهی به فهرست مقتولین نشان می‌دهد که محمدعلی‌شاه به مسأله‌ی ارتباط میان مشروطه‌خواهان و توده‌های مردم چه‌قدر حساسیت دارد. پس از آن، عده‌ی از سران کودتا و نزدیکان محمدعلی‌شاه به‌عنوان حکام جدید راهی شهرهای دیگر شدند تا هر نوع مقاومت ایالات را نیز علیه براندازی مشروطیت خنثی کنند.

تنها منابع خبررسانی به مردم، روزنامه‌های چاپ خارج از کشور بودند که از میان آن‌ها روزنامه‌ی **حبل‌المتین** چاپ کلکته‌ی هند به مدیریت مؤیدالاسلام و با سابقه‌ی شانزده ساله، جایگاه ممتازی یافت. این روزنامه نقش خبرگزاری را برای مشروطه‌خواهان ایالات و ولایات مختلف کشور ایفا می‌کرد.

چنان که آمد، با درز خبر به توپ بستن مجلس، سیل تلگرافات از هر سوی کشور به سوی دیگر باریدن گرفت و چنان‌که معلوم است، گویا یک نسخه از تلگراف‌ها نیز برای چاپ به دفتر روزنامه‌ی مذکور ارسال می‌شد. در **حبل‌المتین**، شماره‌ی ۲، سال ۱۶ که به تاریخ ۲۸ جمادی‌الثانی منتشر شد، تعداد ۵۴ تلگراف مختلف دیده می‌شود که از سوی انجمن‌های ایالتی و ولایتی یا از سوی انجمن‌های مردمی و یا از سوی اشخاص ارسال شده‌اند. بعضی از فرستندگان و گیرندگان این تلگراف‌ها، به این قرار می‌باشند: تلگراف اهالی آذربایجان به جمیع ولایات؛ اهالی تبریز به حجج اسلام عتبات؛ عتبات به شاه؛ اصفهان به شاه؛ تبریز به شاه؛ قزوین به ولایات؛ اصفهان به تهران؛ تهران به عتبات؛ احکام تلگرافی علمای عتبات؛ اصفهان به شیراز؛ جواب علمای اصفهان به تمام ولایات؛ فتاوی تلگرافی حاج سیدعبدالحسین لاری از شیراز به تمام ولایات؛ رشت به عتبات، تبریز به شیراز؛ شیراز به تبریز؛ تبریز به تهران؛ همدان به اصفهان؛ اصفهان به رشت؛ تبریز به اصفهان؛ رشت به اصفهان؛ اصفهان به رشت؛ شیراز به اصفهان؛ اصفهان به شیراز؛ تبریز به اصفهان؛ اصفهان به همدان؛ شیراز به تبریز؛ تبریز به تهران؛ شیراز به تبریز؛ گیلان به تبریز؛ قزوین به تبریز؛ فارس به سایر بلاد ایران؛ مشیرالسلطنه به اهالی فارس؛ شیراز به تهران و... این لیست به‌خوبی نشان می‌دهد می‌کرد. گفتنی‌ست محتوای بسیاری از این تلگراف‌ها راجع به همفکری و مشورت اشخاص و انجمن‌های مشروطه‌خواه و کوشش آن‌ها در دست‌زدن به یک اقدام مشترک علیه دربار عهدشکن بود.

از جمله تلگراف‌های مذکور، تلگرافاتی‌ست که جنبه‌ی خارجی داشتند: تهران به جراید اروپا؛ تلگراف وقایع‌نگار اخبار نیویارک هرالد از تهران؛ وقایع‌نگار شورای اسلام از تهران؛ تهران به طیمس لندن؛ تلگراف رویتر راجع به ایران و...

درباره‌ی نقش تلگراف و لزوم صحت و امانتداری کارگزاران آن، مثال دیگری به‌جاست. وقتی ظل‌السلطان از حکومت اصفهان عزل شد، روزنامه‌ی انجمن تبریز، تلگرافی به امضای «عموم اهالی

اصفهان» چاپ کرد که از عزل ظل السلطان ابزار تأشّف شده بود.^{۱۸} یک ماه بعد، شیخ محمدتقی آقاجفی از اصفهان مکتوبی به تبریز نوشته و ابزار داشت بلافاصله بعد از چاپ تلگراف اول، تلگرافی به تبریز زده و آشکار کرده که تلگراف اول را اجزا و کسان ظل السلطان نوشته و اهالی شهر همه از تعدیات کسان و اجزای او به ستوه آمده‌اند. پس از قرائت نامه‌ی آقاجفی، انجمن تبریز تصمیم گرفت از تلگراف‌خانه صورت تلگراف آقاجفی را بخواهند.^{۱۹} در شماره‌ی بعد روزنامه‌ی انجمن تبریز که گمان می‌کرد طرفداران استبداد مانع از رسیدن تلگراف به مقصد شده‌اند، مقاله‌ی نوشته و بر نقش تلگراف و پست انگشت نهاد که «شرط اول و رکن اعظم مشروطیت، آزادی اقلام و افکار و نظم تلگراف‌خانه و پست‌خانه‌ی مملکت است. اگر با نظر دقیق ملاحظه فرمایند، این دو اداره یعنی تلگراف‌خانه و پست‌خانه، به منزله‌ی عرض و ناموس ملت و روح مملکت است و به اتفاق آرای عموم ملل متمدنه، ادارتین پست و تلگراف باید در تحت ریاست شخص امین و متدین و ملت‌پرست دولت‌خواه باشد... این اواخر از قرائن ظاهره مظنون بلکه مقرون به صحت است که از طرف ریاست کل تهران [درا] ادارتین مفتش معین شده و بعضی مکاتب را که با لاک هم مهر شده، گشوده، بعد می‌چسبانند و تلگرافاتی را که علیه مستبدین و بر صلاح عموم ملت بیچاره‌ی ایران است، توقیف می‌نمایند... سیم تلگراف رشته‌ی حیات ملت است. سیم تلگراف به منزله‌ی عروق شرائین و اورده‌ی هیكل مملکت می‌باشد. پس تا کی رشته‌ی حیات‌مان در دست خائنین بوده؟». روزنامه از وکلای ملت می‌خواهد که در این باره اقدامات مجدانه انجام دهند «تا موکلین عزیز با اطمینان مخابرات تلگرافی و مکتوبات و مطالب خودشان به تلگراف‌خانه و پست بسپارند».^{۲۰}

جدال رسانه‌یی

ارسال تلگراف خصوصاً در میان مسافت‌های دور، یک نوع آزادی در بیان و اظهار باطن به دو طرف سیم می‌داد، چرا که مثلاً مسافت بین تهران و شیراز را که تلگراف در چند دقیقه طی می‌کرد، قاصد چاپاری در دو یا سه روز و یک لشکر نظامی در چندماه طی می‌کردند. پس منازعه‌ی تلگرافی هزینه‌ی زیادی برای دو طرف دربرداشت! از میان ۵۴ تلگراف مذکور در بخش پیشین سه تلگراف جالب را که به یک‌دیگر نیز پیوستگی دارند، انتخاب نموده در این جا ذکر می‌کنم. تلگراف مردم شیراز در واکنش به واقعه به توپ بستن مجلس، پاسخ نخست‌وزیر محمدعلی‌شاه و پاسخ شیرازیان به وی:

تلگراف شیراز به سایر بلاد ایران فرستاده شده و حاوی خبررسانی و ارائه‌ی طریق می‌باشد:

«خدمت حجج اسلام و انجمن‌های ولایتی و عموم ملت!

نمی‌دانیم از حالت طهرانی‌ها از علما و وکلای انجمن خبر ندارید؟ و الا با این غیرت و حمیت شما خیلی تعجب است، آرام

گرفته باشید. در طهران رؤسای قوم را کشته و اسیر و وکلای ملت را دستگیر نمودند. ننگ بی‌غیرتی بر ما خواهد ماند. همت کنید دوائر دولتی را متصرف، گمرکات را تصرف نمایید. اجزای ادارات هر کدام تمهید همراهی ملت را بکنند، مستقل نمایید، والا دست آن‌ها را کوتاه و از طرف خود مدیر بگمارید. درصدد تهیه جهاد باشید.

عایدات ادارات را صرف قشون ملی نمایید. آنی آسوده ننشینید. خدا می‌داند علاوه بر این که دوچار ننگ ابدی می‌شویم، بر هیچ چیز ما ابقا نخواهند نمود. وکلا و علما که الان در مرکز گرفتار صدمات و متاعب هستند تمام به استظهار برادران غیور ایرانی بوده و خودشان را برای آسایش ما و شما در تعب و رنج انداخته‌اند. غیرت نمایید. اقدامات مجدانه را ترصد داریم. تلگراف استفاده‌ی حجتین آیتین را ملاحظه ننموده‌اید؟ جگرها را آتش می‌زند. آن‌ها هم محبوس هستند. ملک‌المکلمین و جهانگیرخان را قطعه‌قطعه کرده‌اند. زندگی به این ذلت والله به کار نخواهد خورد. ننگ را از خود بردارید. در صورت تسمیر [= مشکل‌بودن] از اقدامات، چون انجمن‌های مرکزی و وکلا به سفارت‌خانه‌ها و قونسول‌خانه‌ها متحصن شوید.^{۲۱} جواب و بشارت اقدامات را مترصد. از طرف عموم ملت، انجمن انصار، انجمن اتحادیه‌ی طلاب».^{۲۲}

مشیرالسلطنه، نخست‌وزیر کودتا، از صدور این تلگراف به غایت عصبانی شده و تلگرافی بی‌ادبانه به اهالی فارس نوشت که روزنامه‌ی هبل‌المیتین به طعنه آن را «تلگراف سراسر تهذیب رییس الوزرای حالیه‌ی ایران به اهالی فارس» نامید. آن تلگراف به رییس اداره‌ی تلگراف‌خانه‌ی فارس زده شد:

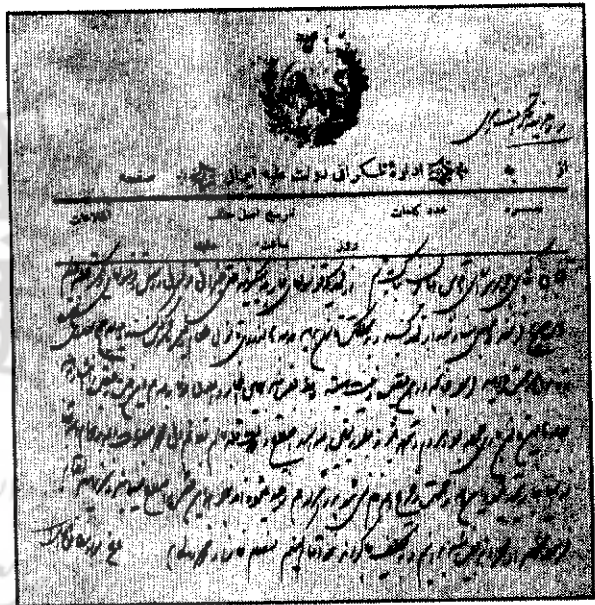
«جناب جلالت‌مآب اعتبارالسلطنه، رییس تلگراف‌خانه‌ی غیرمبارکه‌ی فارس دام مجده!

تلگرافی که به‌عنوان جواب به امضای انجمن‌های غیرمعلوم شیراز مشعر به بعضی فضولی‌ها و کلمات بسیار خارج از مقام رسیده بود که خیلی اسباب تعجب شد، اولاً تلگرافی به آن‌ها نشده بود که جواب بدهند و طرف سؤال و جواب باشند. ثانیاً این پدرسوخته‌ها کیستند که این‌گونه خارج از اندازه تلگراف نمایند؟ البته فوراً اسم و رسم آن‌ها را معین کرده، صریحاً به آن‌ها بگویید پدرسوخته‌های نمک به حرام فضول حرامزاده، این حرکات را موقوف کنید. دولت از سیاست و مجازات شما ولدالزناها عجز ندارد. اگر عاجلاً در ندامت و پشیمانی داخل نشده و به عفو و اغماض دولت پنهانده نشوید، فوراً استعدادی فرستاده می‌شود که تمام شما را دستگیر کرده و سیاست کند و خانه‌های شما را خراب و ریشه‌های شما را به آب دهد، که عبرت دیگران شده، دیگر اسمی از امثال شما اشخاص نمک‌نشناس در صفحه‌ی روزگار باقی نمانده و هیچ‌کس نتواند از حدود خود خارج شود. البته همین تلگراف را به آن‌ها ابلاغ نموده، اسامی آن‌ها را معلوم نموده، زود اطلاع بدهید که به عرض خاک پای مبارک برسند. (مشیرالسلطنه، ۲۷ ج ۲، ۱۳۲۶).^{۲۳}»

اعتبار السلطنه تلگراف نخست وزیر را به آن‌ها نشان داد، ولی گویا با آن‌ها همدلی و همراهی داشته، چرا که راضی شد پاسخ طعنه آمیز آن‌ها نیز دوباره به تهران مخابره شود:

«به حضور مبارک حضرت اشرف آقای مشیرالسلطنه وزیر داخله دام اجلاله!»

تلگراف سراسر تهذیب جناب عالی که حاکی از اخلاق صمیمی و آداب دانی بود، به توسط رییس تلگراف خانه‌ی غیرمبارکه رسید. این تلگراف از جوش و غرور جوانی و خروش و مستی فتح موقتی شاه تراوش نموده و جناب عالی به خود برداشته‌اید. الحق وزیری چنین شهریاری چنان را در خور است. مسلماً مشیر سلطنت و مشار سلطان که حضرت عالی باشید، آداب سلطنت و رسوم ملک‌داری و حسن اخلاق و تهذیب کلام را بهتر از این به پادشاه نخواهید



اموخت. دشنام‌های حضرت اشرف با گوینده‌ی آن، چون پول قلب بود قبول ننموده، به خودتان واگذاردم. این که فرموده‌اید تلگرافی به انجمن‌ها نشده بود که جواب داده‌اند، جواباً عرض می‌کنیم که چون در تلگراف امر تبلیغ به عموم بود، انجمن‌ها برحسب وکالتی که از ملت دارند، جواب دادند. درست نمی‌فهمیم این تلگراف را حضرت اشرف یا دیگری در چه حال فرموده‌اند که نسبت به ملت فارس لفظ نمک‌ناشناس اطلاق شده است؟ نمک‌ناشناس کسانی‌اند که پوست و خون و گوشت و استخوان‌شان از نمک این ملت فلک‌زده پرورده شده و همین که ولی نعمت‌هاشان [= ملت] به دعوی حق مشروع خویش برخاستند، این‌گونه حرکات وحشیانه نموده و این قسم سخنان بی‌تهذیبانه به زبان می‌آورند. این سخنان گفتن خیلی پررویی می‌خواهد. شاید وقتی از دشت قفقاز^{۲۳} قدم در این خاک پاک نهادید، نمک حمل داشته و به ملت فارس

خورانیده‌اید... ما ملت فارس برحسب فرامین واجب‌الاطاعه‌ی حجج اسلامیه‌ی عتبات^{۲۴} و ایران، شما را به وزارت و شاه را به سلطنت نمی‌شناسیم و محاربه با شما را افضل‌العبادات می‌پنداریم. تهدید لازم نیست، ما خود مستعد جهادیم... ما مشروطه‌یی را طالبیم که اگر مانند حضرت اشرف این‌گونه سخنان را به زبان آورد، دندان‌هایش را کشیده بر فرق غیرمبارکش بکوبیم. عموم ملت فارس.»^{۲۵}

معلوم نیست این گفت‌وگویی دوستانه‌ی تلگرافی ادامه نیز دارد، یا همین جواب برای مشیرالسلطنه کافی بوده است، زیرا که چیزی در روزنامه‌ی مذکور ندیدیم.

نکاتی دیگر راجع به ارتباط تلگرافی

اشکال تلگراف این بود که فرستنده‌ی تلگراف به درستی معلوم نبود و گاه افرادی تلگراف جعلی درست کرده، اقداماتی می‌کردند. مثلاً در همین ماه‌های استبداد صغیر، وقتی که شهر اصفهان به دست صمصام‌السلطنه‌ی بختیاری افتاد، او این چنین حاکم مستبد شیراز را به دام انداخت: «صمصام از اصفهان تلگرافی به شیراز کرده است به‌عنوان شاه از تهران که: جناب آصف‌الدوله! میرزا علی‌اصغر خان برادرزن خود را نایب کنید و تا دو ساعت دیگر حرکت کنید و بیایید تهران. بیچاره آصف‌الدوله به طمع صدارت مسافرت کرده، لدی‌الورود به اصفهان او را گرفته و حبس کرده‌اند.»^{۲۶} به همین خاطر نیز وقتی که تلگراف مهمی در میان بود، دو طرف تلگراف عدد یا کلمه‌ی رمزی که خود اطلاع داشتند، ابتدا با هم مخابره کرده، از صداقت دو سو مطمئن می‌شدند. مخابره‌ی حضوری نیز یک نوع ارتباط تلگرافی بود که دو نفر یا دو هیأتی که می‌خواستند با هم مذاکره کنند، طبق قرار قبلی هر دو در یک زمان در تلگراف‌خانه‌های شهر خود حاضر شده و با یک‌دیگر مذاکره می‌کردند. خاصیت این نوع ارتباط، سرعت زیاد و امکان سؤال و جواب سریع و رفع ابهام بود.

در قسمت آخر کتاب تاریخ بیداری ایرانیان، پنج تلگراف حضوری آمده که همه در ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷، یعنی در همین زمان استبداد صغیر، بین مشروطه‌خواهان اصفهان و نمایندگان متحصنین سفارت عثمانی رد و بدل شده است. برای درک ادبیات و فضای این نوع ارتباط، دو نمونه سؤال و جواب آن‌ها ذکر می‌شود:

گفتنی‌ست هر دو هیأت در دو سوی خط خود را معرفی می‌کردند و سپس مخابره و سؤال و جواب شروع می‌شد: از اصفهان: «حضور - جنابان حاجی ندیم‌باشی و آقا میرزا ابوالقاسم! متحصنین سفارت چند نفرند؟ جناب آقا میرزا رفیع کجا تشریف دارند؟ کی می‌توانید ملاقات‌شان کنید؟ ترتیب انتخابات چه شده که چند روز است تأخیر شده؟»^{۲۸} خدمت حاضرین سلام می‌رسانم و تشکر از زحمات ما داریم... انجمن ولایتی اصفهان.»^{۲۹}

پاسخ تهران: «حضور - انجمن ولایتی خدمت حضرت حجت‌الاسلام [آقا نجفی] و آقای ثقه‌الاسلام [حاج آقا نورالله

نجفی] و حضرت صمصام السلطنه و سایر ذوات محترمه‌ی حاضرین تلگراف‌خانه‌ی مبارکه!... از عده‌ی متحصنین استفسار فرموده‌اند، از علما و تجار و اعیان قریب بیست نفر در سفارت کبری باقی و متوقف‌اند... قانون انتخابات را مشغول نوشتن هستند. بعد از اتمام مطلع می‌شوند حضرت آقای حاجی امام جمعه خوئی خدمت حضرت آقای نقه‌الاسلام و جنابان آقای مرتضی قلیخان و ادیب‌التجار^{۳۰} عرض سلام می‌رسانند...»^{۳۱}

نکته‌ی دیگر آن‌که، تلگراف‌های غیرحضوری که باید به سمع جمعی می‌رسید، به شخصی ارسال می‌شد تا به توسط او به آن جمع برسد. بنابراین در ابتدای این تلگراف‌ها نام شخص واسطه ذکر می‌شد. مثلاً مردم ایالات وقتی می‌خواستند تلگرافی به مجلس بفرستند، آن را به توسط نمایندگان خود ارسال می‌کردند. افعال مختلف از مصدر ساختگی «تلگرافیدن» نیز وارد ادبیات سیاسی آن زمان شده بود که واژه‌ی پرکاربرد «بتلگرافید» بسیار به چشم می‌خورد.

ایجاز خصوصاً در مواقعی که سرعت اطلاع‌رسانی مهم است، از نکات قابل توجه عبارت تلگراف می‌باشد. وقتی صمصام السلطنه اصفهان را مسخر نمود، تلگرافی از انجمن تبریز دریافت کرد که: «منتظر بشارت اقدامات وطن‌پرورانه می‌باشیم» و صمصام السلطنه در چهار عبارت بی‌فعل کل ماجرا را برای تبریزیان گزارش داد به این شکل: «شهر منظم، انجمن تشکیل، اجانب محفوظ، منتظر همراهی»^{۳۲}

از تلگرافاتی که در عین ایجاز جنبه‌ی ادبی زیبایی نیز داشته‌اند، در کتب تاریخ بسیار دیده می‌شود. یکی از آن‌ها وقتی است که مردم خراسان علیه دولت شوریده بودند و ظل السلطان از اصفهان تلگراف نمود که: «خراسانیان! به جای خود می‌نشینید یا از جا برخیزیم» و به قول جابری انصاری همین چند کلمه غائله را خوابانید.^{۳۳}

امروزه دیگر تلگراف با رقیبان سرسختی چون تلفن، اینترنت و از همه قوی‌تر نمابر در حال دست و پنجه نرم کردن است و چه بسا به‌زودی میدان را به کلی ترک کند. این مقاله به‌واقع سیاست‌گذاری از این دستگاه اثرگذار بود که در مجلس خداحافظی او خوانده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه، ش ۳۷۲، دوم شعبان ۱۲۷۴.
- ۲- همان، ش ۲۷۹، ۲۱ رمضان ۱۲۷۴.
- ۳- روزنامه‌ی دولت علیه ایران، ش ۵۶۴، ۲۵ جمادی‌الاول ۱۲۸۱.
- ۴- تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، دکتر حسین محبوبی، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ج ۲، فصل ۳.
- ۵- روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه، ش ۴۴۱، ۱۳ ذیحجه ۱۲۷۵.
- ۶- روزنامه‌ی ایران، ش ۸، نهم صفر ۱۲۸۸.
- ۷- مرآت‌البلدان، ج ۳، ص ۱۹۵، به نقل از محبوبی اردکانی، ج ۲، ص ۲۲۱.
- ۸- «تلگراف‌چیان ایران مأمورند اخبار ولایات را هفتگی دو روز به طهران بفرستند و مبالغی از حکام پول می‌گیرند که قبایح افعال آن‌ها را نویسنند. تلگراف‌چی از تحت اقتدار حکومت [محل] خارج است». (شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا، به‌کوش عبدالحسین نویسی، بابک، چاپ اول، ۱۳۶۱، ص ۱۲۰).

۹- تاریخ مشروطه‌ی ایران، احمد کسروی، امیرکبیر، چاپ نهم.

۱۰- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک‌زاده، علمی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، جلد اول و دوم، ص ۵۸۳.

۱۱- پیشین، ص ۶۷۶.

۱۲- منظور آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی و عبدالله یهبهانی، قائدین مشروطیت می‌باشند. آن‌ها در تلگرافی که از تهران اجازه‌ی انتشار نیافت، ولایات را از اقدامات و مقاصد محمدعلی‌شاه آگاه کرده بودند.

۱۳- روزنامه‌ی هبل‌المتین، چاپ کلکته، ش ۲، سال ۱۶، ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶.

۱۴- همان، ش ۳۴، سال ۱۶، چهارم ذیحجه ۱۳۲۶.

۱۵- روزنامه‌ی ایران، ش ۱، ۱۱ محرم ۱۲۸۸.

۱۶- مثلاً در شماره‌ی اول راجع به اخبار اصفهان آمده است: «الحمدلله روز چهارم و روز پنجم محرم بارانی در اصفهان آمده است». اما در شماره‌ی بعدی روزنامه درباره‌ی این شهر می‌خوانیم: «در فریدن باران زیادی نازل شد. تگرگ و سیلی نیز در مازین و جی نازل و جاری شده است. یک فقره نزدی در دو ماه قبل شده بود. این روزها سارقین را پیدا کرده، اموال را مسترد و به صاحبانش رد نمودند». (روزنامه‌ی ایران، شماره‌ی ۲، ۱۶ محرم ۱۲۸۸).

۱۷- از میان روزنامه‌های مذکور، تنها روزنامه‌های انجمن تبریز و صوراسرافیل چاپ مجدد شده و در اختیار همه می‌توانند بود. باقی در گنجینه‌ی کتابخانه‌های شخصی یا دولتی و یا در حال خروج از کشور می‌باشند.

۱۸- روزنامه‌ی انجمن تبریز، سال اول، ش ۷، ششم صفر ۱۳۲۵.

۱۹- همان، ش ۶۷، ششم ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۲۰- همان، ش ۶۸، هشتم ربیع‌الاول ۱۳۲۵.

۲۱- با به توپ بستن مجلس، عده‌ی حدود هفتاد نفر از وکلا و دیگر مشروطه‌خواهان، برای حفظ جان به سفارت انگلیس رفته و عده‌ی از مردم در حدود چندصد نفر به سفارت عثمانی پناه بردند.

۲۲- روزنامه‌ی هبل‌المتین، ش ۲، سال ۱۶، ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶.

۲۳- همان.

۲۴- اشاره‌ی گزنده به نسب قاجار که از قبایل دشت ففجاق (در شرق دریای خزر) بوده‌اند.

۲۵- منظور ملامحمد کاظم خراسانی و عبدالله مازندرانی است که بعد از به توپ بستن مجلس، شگفتی دیگری در قدرت تلگراف را نشان دادند. آن‌ها با ارسال ده‌ها تلگراف به نقاط مختلف کشور، حتا به سران ایلات و عشایر، و ارسال فتاوی تلگرافی مثلاً در حرمت دادن مالیات به دولت کودتا، موجب تهییج مردم علیه شاه، نیز کمک معنوی و مادی به مجاهدین تبریز و سپس اصفهان شده، نقش مهمی را در برپه‌شدن بساط استبداد صغیر داشتند. نکته‌ی دیگر آن‌که آن‌ها تلگرافات خود را از نجف به انجمن سعادت اسلامبول نموده و از طریق آنان پیام به ایران ارسال می‌شد.

۲۶- روزنامه‌ی هبل‌المتین، ش ۲، سال ۱۶، ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶.

۲۷- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم‌الاسلام کرمانی، به اهتمام سعیدی سیرجانی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۳۹، بخش دوم، ص ۳۱۷. اگرچه گویا این خبر حقیقت نداشته، اما نوشتن آن در تاریخ نشان می‌دهد که با تلگراف چنین کارهایی شدنی بود.

۲۸- محمدعلی‌شاه وقتی مقاومت تبریز و سقوط اصفهان و اغتشاش شهرهای دیگر را دید، برای ساکت کردن مردم به‌قول خودش سعی کرد مشروطیت را اعطا کند و دستور برگزاری انتخابات مجلس را صادر کرد، ولی به‌خاطر مخالفت آقایان مشروطه‌خواه از نظر خود برگشت.

۲۹- تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، ص ۵۷۳.

۳۰- مرتضی‌قلی خان و ادیب‌التجار، نمایندگان اصفهان در مجلس اول مشروطیت بودند.

۳۱- تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، ص ۵۷۴.

۳۲- روزنامه‌ی هبل‌المتین، چاپ کلکته، ش ۲۸، سال ۱۶، ۱۶ محرم ۱۳۲۷.

۳۳- تاریخ اصفهان و ری و همه‌ی جهان، حسن‌خان جابری انصاری، انتشارات مجله‌ی خرد، ۱۳۲۱، ص ۲۹۳.

